

سیر تحول تاریخی علم پزشکی در کشورهای اسلامی*

رسول پورنکی**

«یک نفس با دوست ملک جاودان است»

البته پایدارترین دوستیها، دوستی ایام طفولیت و دوران دبستان است و چنانچه مفارقت و جدایی حاصل نشود و تداوم پیدا کند، پایگاهی مستحکم برای هر انسان خواهد بود، زیرا هنگامی که هیچگونه شائبه‌ای وجود نداشته باشد، انس و الفت پابرجا و ثابت می‌ماند و از کدورت‌های حاصل از مادیات به دور. خاطرات این دوران چنان در مغز آدمی حک می‌شود که گذشت زمان و طوفانهای پرتلاطم زندگی قادر به زدودن آن نخواهد بود. انس و الفت من با زنده‌یاد دکتر عباس زریاب خویی از دوران کودکی و دبستان آغاز شد و تا واپسین لحظات حیات ارزشمند و پرثمرش، بدون کوچکترین کدورت و خللی ادامه یافت.

ارباب دانش و معرفت، درباره‌ی دوست دیرینه و از دست رفته‌ی من مقالاتی در خور شأن او به رشته‌ی تحریر درآوردند که من نه تنها قادر به

* مقاله حاضر متن سخنرانی دکتر رسول پورنکی است که در مجمع بین‌المللی پیشبرد علم و تکنولوژی در جهان اسلام، دانشگاه تهران، ۲۷-۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۲، ایراد شده است.

** دکتر رسول پورنکی، رییس پیشین بخش ویروس‌شناسی مؤسسه پاستور ایران.

نوشتن و بحث در مقوله علمی، ادبی، فلسفی و تاریخی نیستم، بلکه حتی نمی‌توانم درجهٔ انس و الفت و محبت و عشق درونی و قلبی خود را نیز به صورت کلماتی که گویای میزان محبت و علاقه باطنی‌ام باشد روی کاغذ بیاورم، بنابراین همانطور که بنیاد و اساس دوستی من و زریاب در دوران بدون ریب و ریای ایام طفولیت، دبستان و دبیرستان و از روی صمیم قلب پایه ریزی شده بود و تا آخرین لحظات زندگی رفیق از دست رفته، بدون تزلزل باقی ماند و بعد از این نیز هرگز فراموش نخواهد شد، شرحی کوتاه از همان دوران که از منبع سرشار از صفا و سمیمیت سرچشمه گرفته است بیان می‌دارم.

مکتب خانهای در یکی از مساجد قدیمی شهر خوی برپا شده بود و زریاب و من با هم و دوش بدوش به آنجا می‌رفتیم. سپس مدرسه بنیانگذاری شد و با هم به مدرسه رفتیم. پس از دوران دبستان و دورهٔ اول متوسطه برای دورهٔ دوم متوسطه در تمام خطهٔ آذربایجان تنها یک دبیرستان کامل (دورهٔ اول و دوم) وجود داشت که آن هم در تبریز بود. جدایی و مفارقت از نظر فاصله آغاز شد ولی دوستی همچنان پایدار و پابرجا باقی ماند. من برای ادامه تحصیل به تبریز رفتم و در یگانه دبیرستان آن جا که مانند دارالفنون بود به نام دارالمعلمین مشغول تحصیل شدم. زنده یاد عباس بنا به توصیه علمای شهر خوی، به حوزهٔ علمیه قم - که تازه تأسیس شده بود و مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری آنجا را سرپرستی می‌کرد - روانه شد.

زنده یاد عباس زریاب از همان زمان دارای خصوصیات اخلاقی بارز و قابل تمجید بود و حافظه‌ای خارقالعاده و فوق تصور داشت. همانطور که اشاره شد روز اول که مدرسه در شهر خوی افتتاح شد ما دو بار و دوست صمیمی از مسجد به دبستان رفتیم. در آن زمان کتاب سال اول دبستان فرائدالادب بود. روز اول همه در حیاط مدرسه جمع شده و محو تماشای نیمکتها - که نخستین بار می‌دیدیم - بودیم، که عباس با دست خالی وارد مدرسه شد. از او سؤال کردیم مگر پدرت کتاب برایت نخریده است، جواب داد چرا. گفتیم چرا نیوردی مگر نمی‌بینی که همه شاگردها کتاب زیر بغل گرفته‌اند، جواب داد: در عرض چند روز همه کتاب را خواندم و تمام شد. بچه‌ها خندیدند ولی عباس گفت اگر باور

نمی‌کنید کتابتان را باز کنید و از هر شعری بیت اول را بخوانید تا من بگویم از کدام شاعر است. کتابها را باز کردیم و هر یک از شاگردان بیت اول یکی از اشعار را خواند و عباس بلافاصله جواب داد که از کدام شاعر است. کلیه جوابها بی‌کم و کاست درست بود و همه تعجب کردند. این نیروی حافظه که خداوند برای او ارزانی داشته بود تا پایان عمر باقی بود. من هرگاه در مطلبی مشکلی داشتم با او درمیان می‌گذاشتم و او با ذکر کلیه مآخذ، مشکل را حل می‌کرد و دیگر نیازی به مراجعه به کتب مختلف نبود.

هر طلوعی غروب‌ی دارد، هر جوانی پیری در پی دارد و هر پیری مرگی. اما مرگ انسانها و بویژه تأثرات حاصل از آن متفاوت است. سنگینی غم و اندوه مرگ انسانهایی به وزن پر کاهی است و اندوه فقدان برخی از انسانها به سنگینی قلل عظیم است و مرگ استاد عباس زریاب از این گونه است و تحمل آن بسیار مشکل.

سحرگاه روز سه‌شنبه یازدهم بهمن ماه ۱۳۷۳ زنگ تلفن به صدا درآمد، حسین فرزند استاد بود. سراسیمه و با صدایی لرزان گفت: «نیمه‌شب پدرم حالش به هم خورد، بردیم بیمارستانی که نزدیک منزل است، گویا سکنه کرده است». نزدیک ظهر خبر رسید که حال او خوب است و روز بعد هم رو به بهبود رفت اما متأسفانه روز سوم، نیمه‌شب، حمله قلبی جدیدی اتفاق افتاد و دوست شفیق و مصاحب ارزشمندم جهان فانی را وداع کرد. خدایش بیامرزد.



کلمه SCIENCE (علم) از لغت SCIENTIA مشتق شده که به معنای دانستن کامل است. این اشتقاق رسا نیست چون اولاً نشانگر این نکته است که صاحبان هر علم آن را به طور کامل می‌دانند، و این دانستن قطعی است، و ثانیاً دانش اهل علم غیرقابل تردید و شکست ناپذیر است، لذا امر مهم و قابل توجه در قدم اول این است که بر این مفهوم تجدید نظر شود و به جوانان و محققان آموزش داده شود که علم و تحقیقات علمی در تداوم و

تغییرپذیر است.

کلمه آلمانی علم «وینسن شافت»^۱ شاید کمی بهتر باشد، یعنی «دانستن سازمان یافته». ولی این لغت نیز نارسا است، چون نشان دهنده ایستا بودن مفهوم علم است درحالیکه می‌دانیم و طی قرون ثابت شده است که حتی فرضیات به اثبات رسیده امروز نیز ثابت نیستند و می‌توانند در زمانی تغییر یابند. یعنی یک مفهوم علمی که امروز قبول شده است، عکس آن فردا کاملاً به اثبات برسد. نمونه بارز این مثال، فیزیک «کوانتا» است که توسط ماکس پلانک و هایزنبرگ و انشتین کشف شد و فیزیک کلاسیک را به کلی زیر و رو کرد و به بوتۀ فراموشی افکند.

علم یک مفهوم جهان شمولی دارد و حد و مرزی نمی‌شناسد و سبب آن قاعده‌مند بودن آن است یعنی، سایر دانشمندان می‌توانند نتایج علمی یک فرضیه ثابت شده را بررسی کنند. از سوی دیگر به طور کلی تحقیقات و تجارب علمی نیاز به وسایل و اسباب و ادوات زمان خود دارد که به طور مسلم در هر مقطع زمانی از گذشته بهتر و در آینده برتر خواهد بود و چون مفاهیم علمی که امروز قطعی به نظر می‌رسند، می‌توانند فردا ناقص یا به طور کلی ناصحیح از آب درآیند، لذا علوم نظری و تجربی همیشه باید مورد سؤال و دودلی قرارگیرد تا در آنها پیشرفتی حاصل شود.

به قول انشتین: «علم چیزی جز تازه کردن افکار روزمره نیست» یا به قول کرمانی^۲ روش علمی چیزی جز روند استقرایی و استنتاج و تحقیق مستمر و بهبود بخشیدن به تئوریهایی که به نظر می‌رسند صحیح باشند، نیست». ت. ه. هاگسلی^۳ می‌گوید: «علم، استنباط و احساس سازمان یافته است.» و همگان می‌دانیم که احساس و استنباط درست ریشه در صداقت و شرافت و شک و دودلی دارد که هر محقق واقعی موظف به مراعات آنها است.

خوشبختانه علم امروز وابسته به دستگاههای اطلاع‌رسانی (انفورماتیک)

است که می‌تواند اشتباهات را اصلاح کند، به شرط اینکه درست به کار گرفته شود. ازینرو «وجدان پاک علمی در ندانستنیها اهمیت بیشتری از دانستنیها دارد». نکته قابل توجه دیگر اینکه به نظر می‌رسد، منطبق از نظر علمی کمک بزرگی است ولی در طبیعت و در معنای فلسفی وجود ندارد. بسیاری از محققان بعد از سالها تحقیق و بررسی متوجه می‌شوند که نتایج به دست آمده، درست عکس انتظار آنها بوده است. از این رو نباید یک محقق تمایلات فکری خود را به جای واقعیت بپذیرد یعنی، به طور اعم فروتن باشد و قابلیت پذیرایی انتقادات را داشته باشد. بویژه که امروز مثل قرون گذشته، یک فرد محقق به تنهایی نمی‌تواند در انزوا به تحقیقات بپردازد و کارگروهی، همه را وادار به تواضع و فروتنی می‌کند.

نگاهی کوتاه به تاریخ طب در ممالک اسلامی

دوره اول: جهان اسلام که بتدریج و با فتوحات پی‌درپی مسلمانان به وجود آمد، مجموعه‌ای از ملل و نژادهای گونه‌گون از قبیل اعراب و سایر اقوام سامی، ایرانی، یونانی، ترک و اسپانیایی را در خود جمع کرد. با آنکه مسلمانان در امر مذهب متعصب بوده‌اند، اما در خلال دوره چهارصدساله فرمانروایی و تسلط مسلمانان، آنان نسبت به پیروان ادیان پیشین، گذشت و رفتار مسالمت‌آمیز قابل تحسینی از خود نشان داده‌اند.

اعراب مسلمان، با تدبیر و گذشت، همکاری مثبت زرتشتیان ایران، مسیحیان یونان، سوریه و یهودیانی را که تمدن و فرهنگ یونانی را اخذ کرده بودند، جلب کردند و کلیه این اقوام به سهم خود در شکوفایی و به ثمر رساندن تمدن اسلامی نقش اساسی داشتند. نخستین کتابی که در طب به زبان عربی نوشته شده، مجموعه رسالاتی است معروف به پاندکت (کناش اهرون) که کشیشی به نام اهرون اسکندرانی آن را تألیف کرد و به دست یک یهودی یونانی به زبان عربی ترجمه شد.

سلطه اسلام و اشاعه تمدن و فرهنگ عرب: اقوام عرب در تاریخ سیاسی

و فرهنگی جهان منشأ وقایع مهم و شگرفی بوده‌اند. در سده پنجم، اسلام به اوج قدرت و عظمت خود رسیده بود اما از نیمه قرن پنجم به بعد تشنج و هرج و مرج سیاسی و مذهبی و همچنین کشمکشهای فرقه‌ای و رقابت‌های عشیره‌ای بین خاندانهای حاکم در ممالک اسلامی بروز نمود. در قرن ششم، قبایل مغول حمله خود را به متصرفات اسلامی آغازیدند و بالاخره در ۱۲۵۸/۶۵۸ شهر بغداد پایتخت خلفای عباسی به دست سپاهیان مغول افتاد.

بحث درباره فرهنگ اسلامی از حوصله این مقاله خارج است و در اینجا فقط از نظر مناسباتی که با تاریخ طب دارد، بررسی می‌شود. کشورهای اسلامی تا قرن نهم به علم و حرفه پزشکی توجه خاصی داشتند و در راه تقویت و تحکیم آن، چه از لحاظ آموزشی و چه از لحاظ علمی و تشکیلاتی، سعی وافر مبذول داشته‌اند. رسالات پزشکی متعدد و مشروحی به زبان عربی تألیف شده است و باید اذعان نمود که برخی از پیشرفتهای علم طب در این دوره منحصراً مدیون مکتب اسلامی است. علم طب در ممالک اسلامی در زمینه معاینه و تشخیص بالینی و بویژه در شناسایی و استفاده از گیاهان دارویی و داروهای معدنی و همچنین در رشته طب درمانی و جراحی، پیشرفتهایی حاصل کرده است. پزشکان ممالک اسلامی در اثر برقراری مناسبات سیاسی و بازرگانی با ممالک آسیای مرکزی و آسیای شرقی توانستند به وجود داروهایی که تا آن زمان نمی‌شناختند، پی ببرند و از برخی روشهای درمانی رایج در این ممالک اطلاع حاصل کنند. آنچه بیش از همه طب اسلامی را سزاوار تحسین کرده است حفظ و انتقال آثار یونانی و حتی لاتین، که قسمتی از آن در نخستین قرون اسلامی از بین رفته یا به کلی فراموش شده بود، به مغرب زمین است.^۱

۱. گوستاو لوبون، تمدن اسلام، ترجمه سید محمد تقی فخرائی گیلانی؛

Jean Fauvet, Les étapes de la Medecine, Presses Universitaires de France, 1948.

سانزورگودارلانو، پزشک و مورخ معاصر اسپانیایی در بیان این خدمت تاریخی طب اسلامی با استفاده از اصطلاحات پزشکی چنین می‌نویسد: «طب اسلامی به مثابه یک جریان فرعی، نارسائی خون شریان اصلی را جبران کرد و ذخایر غذایی مورد نیاز عضوی را که از تغذیه محروم شده بود، تأمین ساخت». اطلاع از ماهیت و چگونگی مبدا تا مقصد این جریان فرعی، نحوه عمل و اثرات آن را روشنتر می‌سازد.

آزادمنشی اسلام در امور دینی و فعالیت پیگیر مسلمانان در راه رسیدن به دانش و حکمت و شوق برای وقوف به حقیقت و درک ماهیت آن، از عهد نخستین خلفای اسلامی وجود داشته است، لکن سلسله عباسیان که از اواخر قرن دوم به بعد در بغداد خلافت کرده‌اند، بنیانگذار واقعی این سیاست محسوب می‌شوند.^۱

اقوام عرب و مسلمان اطلاعات پزشکی خود را از دو سرچشمه یکی یونانی و دیگری هندی کسب کرده‌اند. در آن زمان ترسایان نسطوری در ایران و بین‌النهرین سکونت گزیدند و مدارس معروف رها، نصیبین و تیسفون را تأسیس و در این مدارس به فعالیت علمی اشتغال ورزیدند. ایران عهد ساسانیان نیز که تحت نفوذ تمدن یونانی قرار گرفته بود دانشمندان را به سوی خود جلب و با آغوش باز از آنها پذیرایی می‌کرد، مانند حارث بن کلدی، معاصر و دوست پیامبر اسلام که در عین حال، پزشک ویژه خسرو دوم پادشاه ایران نیز بود.

شهر اسکندریه نیز بعد از دوره بطالسه همچنان یک کانون درخشان فرهنگی و علمی باقی مانده بود. به این ترتیب اسلام توانست با فتوحات خود به این میراث عظیم دسترسی یابد و از آن بهره‌برداری کند. در ۱۴۸ هجری در زمان خلافت منصور عباسی که یکی از حامیان و دوستاران دانشمندان بود، مهاجران نسطوری از گوشه و کنار ایران و بین‌النهرین به

۱. سیریل الگود، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه باهر فرقانی، ۱۳۵۶.

جندی شاپور روی آوردند. شهر جندی شاپور در قرن چهارم میلادی ساخته شده و از ابتدا مرکز تجمع گروهی از دانشمندان مهاجر و غیرمهاجر ایرانی و خارجی بود و پس از مدتی، از مراکز مهم طب و فلسفه مشرق زمین شد. وجود مهاجران نسطوری موجب شهرت فوق‌العاده جندی شاپور شد و محافل علمی این شهر در اثر فعالیت ایرانیان، مسیحیان، یهودیان و صابئیان رونق بسزایی کسب کرد و به علت وجود همین آزادی عقاید علمی و فلسفی و همکاری و تبادل نظر میان پزشکان و فلاسفه‌ای که از جاهای مختلف در این محفل گرد آمده بودند، جندی شاپور را باید به عنوان یک مکتب علمی و فلسفی مهم در تاریخ به شمار آورد. تأسیس بیمارستان جندی شاپور و داروخانه آن به ایجاد یک کانون پزشکی غنی و بزرگ کمک کرد و این کانون پزشکی تحت حمایت پادشاهان ایران و خلفای عباسی بویژه هارون‌الرشید و مأمون و جانشینان آنها منشأ فعالیت‌های علمی مفیدی شد.

ترجمه آثار پزشکی از زبان یونانی به سریانی و از سریانی به عربی و انتشار این آثار در مشرق زمین کاری است که در نتیجه تشویق و ترغیب خلفای بغداد به دست مسیحیان بومی و مهاجرین سوری و روم شرقی اجرا شده است. گروهی از روشنفکران که تازه اسلام آورده بودند و در ایمان خود راسخ نبودند، مانند دانشمند ایرانی علی بن ربیع طبری مؤلف فردوس الحکمه به این نهضت فرهنگی پیوستند و به ترجمه کتب طبی مشغول شدند. فردوس الحکمه، در واقع دایرةالمعارفی است که در آن مخصوصاً به طب سریانی و هندی توجه شده و حاوی شرحی است درباره صفات و خصوصیات یک پزشک کامل که الهام بقراطی از خلال آن به چشم می‌خورد.

بدین ترتیب نسطوریان مهاجر با شوق زیاد به ترجمه کتب پزشکی مشغول شدند. اعضای خاندان بختیشوع همه از پزشکان و مترجمان آثار یونانی بوده‌اند و در طی ۲۵۰ سال، شش نسل طبیب از میان آنها برخاسته

است. دیگر از مترجمان این زمان، ابن ماسویه است که تعداد زیادی از آثار طبی را به عربی ترجمه کرده است و شخصاً به کار تألیف نیز علاقه داشته و آثاری از خود به جای گذاشته که مهمترین آنها کتاب *الکمال والتمام* و *دارونامه* است. یادداشتهای خصوصی او راجع به تشریح میمون، بیماریهای چشم، بیماریهای زنان و بهداشت غذایی است. از جمله پزشکان و مترجمان معروف این زمان، حنین بن اسحق، از شاگردان ابن ماسویه، نقش مهمی در انتقال فرهنگ پزشکی یونان به زبان عربی داشته است. او برای نخستین بار اصطلاحات پزشکی را وضع و در حدود دویست کتاب و مقاله، از آن جمله کلیات جالینوس را به عربی ترجمه کرد. حنین به جرم امتناع از دادن سم کشنده به خلیفه عباسی، محکوم به زندان و تهدید به مرگ شد و در آن موقع عمل خود را با کلماتی که در خورشرافت و شکوه حرفه پزشکی است توجیه کرد: «دانش من فقط راجع به مواد سودبخش است و من جز این چیزی نخوانده و نمی دانم، من به دو علت از تهیه زهر مهلک امتناع می ورزم، یکی دینم و دیگری حرفه ام».

به طور کلی در بین مؤلفان، آثاری که واقعاً از میان اعراب برخاسته اند مانند حارث بن کلد و یعقوب بن اسحق الکنندی نادر هستند. طب عربی در ابتدای کار در دست ایرانی ها بود و کسانی که فاتحین جدید را به دانش یونانی و روم شرقی آشنا کردند خارجانی بودند که کم و بیش صفات و مختصات ملت عرب در وجودشان نفوذ کرده بود.

دوره دوم گسترش و شکوفایی تمدن اسلامی: دوره دوم تمدن اسلامی که از پایان قرن سوم تا پایان قرن ششم طول کشید، دوره گسترش و شکوفایی آن محسوب می شود.

از تجزیه قلمرو اسلامی، کشورهایی به وجود آمدند که حکومتشان در دست امرای محلی قرار گرفت. در این کشورها که از نظر ثروت، شکوه، و معنویت با یکدیگر در رقابت بودند، فرهنگ و هنر اسلامی توسعه یافت.

شهرهای اسلامی اندلس مانند اشبیلیه، و طلیطله، و موریسی و غرناطه، شرایط را برای پیشرفت و تکامل در مقابل داشت و مردانی چون محمد بن زکریای رازی، ابن سینا، ابوالقاسم زهراوی، ابومروان بن زهر، و ابن رشد از میان پزشکان اسلامی برخاسته‌اند.

اسارت علم بدن شناسی در زندان نظریات جالینوسی و برخورد علم تشریح با تحریم کالبدشکافی که هرگونه تکامل و پیشرفت را در این رشته غیرممکن ساخته بود، دانشمندان اسلامی را بر آن داشت که حس تجربیات عملی و تمایلات روحانی خویش را درهم آمیخته و به کمک آن در راههای دیگری قدم گذارند مشاهده و معاینه بیمار، تعلیمات بالینی و نظری، شوق و رغبت اغلب پزشکان را برمی‌انگیخته و آنان را بسوی تحقیقات و مطالعات بالینی کشانده است. عده زیادی از پزشکان اسلامی نیز با شوق به کیمیاگری پرداختند، مانند جابر بن حیان که می‌توان او را پیشتاز کیمیاگران اسلامی محسوب داشت. جابر بن حیان یکی از شخصیت‌های نیمه افسانه‌ای تاریخ طب اسلامی است که در کوفه واقع در بین‌النهرین تولد یافت و در علم شیمی، غربیها هنوز از اصطلاحاتی که او وضع کرد، استفاده می‌کنند. گروهی دیگر از آنها متوجه گیاه‌شناسی و داروسازی شدند و بسیاری از گیاهان آسیایی و آفریقایی را که خواص آنها تا آن زمان شناخته نشده بود کشف کردند و به فهرست گیاهان مندرج در کتاب الحشایش تألیف دیس فوریدس^۱ افزودند.

عده دیگری از پزشکان اسلامی نیز هم خود را صرف توسعه تشکیلات بیمارستانی نمودند و تأسیساتی را که رومیان شرقی در متصرفات خود بنا کرده بودند به اتمام رساندند.

به طور کلی مؤلفان کتب پزشکی در کشورهای اسلامی، فعالیت عمده خود را صرف ترجمه کتب دانشمندان قدیم کردند یا شارح آنها شدند و به

این ترتیب میراث و سنن تاریخی طب را از خطر انهدام قطعی نجات بخشیدند.

دوره سوم دوره انتشار طب اسلامی در ممالک غربی: باید یادآور شویم که مسلمانان موجد نهضت عظیم فرهنگی بودند و در عهدی که اروپا در ظلمت تفتیش عقاید و رکود فکری به سر می برد، مشعلداران دانش پزشکی در جهان به شمار می رفتند. بنابراین طب اسلامی که مسلمانان چهره های درخشان آن بوده اند، مکتب اصیلی بود و اصالت آن یک واقعیت تاریخی است. صرف نظر از این، پزشکان اسلامی در داروشناسی و طب درمانی و امراض گرمسیری به تحقیقات اصیلی دست زده و به کشفیات جالبی رسیده اند. با تدوین و تنظیم میراث یونانی و رومی و به نظم آوردن تحقیقات و اکتشافات بالینی، پزشکان بزرگ ایرانی و روم شرقی فصل جدیدی را در تاریخ طب گشودند و دانش پزشکی را از چار دیواری اسرار و انحصار طبقه ممتاز و اشراف خارج کردند، با تفکیک آن از فلسفه، طب را به دانشی مشخص و هنری اصیل و مستقل مبدل کردند، مقدمات لازم برای جهانی نمودن ارزشها و یافته های نظری و عملی آن فراهم ساخته اند و در چارچوب هنر تجربی، هنر پزشکی را از راه تدریس، قابل انتقال نمودند.

ابوبکر محمد بن زکریا معروف به رازی، متولد ۲۴۰ هجری از بزرگترین و اصیلترین استادان طب اسلامی است. معاصران رازی او را به خاطر کتاب الحاوی ستایش نموده اند. کتاب الحاوی در حقیقت دایرة المعارف بزرگی است درباره درمان و طب عملی که شامل ۲۴ فصل است. در این دایرة المعارف مجموعه اطلاعات پزشکی اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم گنجانیده شده است. کتاب الحاوی را در ۶۸۸ یک یهودی به نام فرج بن سالم، از عربی به لاتین ترجمه کرد و نخستین نسخه چاپی آن در ۸۹۵ زیر نظر ژاکوب بریتانیکو انتشار یافت. زکریای رازی کتاب دیگری تحت عنوان طب منصورری تألیف کرده که در واقع خلاصه ای از دایرة المعارف

اوست. کتاب طب منصوری شامل ده فصل است و اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. چنانچه بخواهیم درباره آثار و تألیفات رازی حتی موجز و مختصر بحث کنیم سخن به درازا می‌کشد، اما همین قدر باید بگوییم که رازی پزشکی نبود که صرفاً از بقراط و جالینوس تقلید کرده و از اصالت فکری بی‌بهره باشد. گرچه او نیز مانند سایر پزشکان زمان، برای این دو استاد احترام آمیخته با تحسین و تعظیم در خود احساس می‌کرد ولی در شرح آثار آنها هر جا که فرصتی پیش آمده، ثمره تجربیات و مطالعات شخصی خود را هم بر این آثار افزوده است و خود در این باره می‌نویسد: «حقیقت در طب حد واسطی است نسبی، که رسیدن به آن میسر نیست. آنچه را که ما در کتابها می‌خوانیم هرگز ارزش تجربیات شخصی پزشکی را که فکر می‌کند و با عقل خویش استدلال می‌نماید، نخواهد داشت».

رازی در جای دیگر می‌نویسد: «فقط اشخاص بی‌خرد طبابت را کار آسانی می‌دانند. پزشکان واقعی همواره با مشکلات روبرو می‌شوند».

رازی نخستین پزشکی است که عوارض ناشی از حساسیت را وصف کرده و علت زکامهای بهاری را پراکنده شدن عطرگلهای سرخ در هوا دانسته است. در حالی که این بیماری نهصد سال پس از رازی به نام زکام یونجه‌ای در زمره بیماریهای ناشی از حساسیت قرار داده شده است. یکی از بدیعترین آثار رازی کتاب مشهور او درباره طاعون است که در ۹۰۴ در شهر ونیز به چاپ رسیده است و حاوی اولین مشاهدات دقیق بالینی بیماریهای عفونی توأم با تظاهرات پوستی است.

از شاهکارهای دیگر رازی بررسی عمیق درباره تشخیص افتراقی بیماریهای مختلفی است که وجه اشتراک آنها وجود تاولهای ساده و چرکین است مانند آبله، آبله مرغان، و سرخک که به این وسیله این سه بیماری را از هم تفکیک کرده است. رساله آبله و سرخک را که از مهمترین تحقیقات رازی است محمود نجم‌آبادی، استاد تاریخ طب دانشکده پزشکی دانشگاه تهران

ترجمه کرده است که نسخه کاملی از آن کتاب است.^۱ از پزشکان ایرانی معروف همزمان رازی، علی بن عباس المجوسی است که در شهر جندی شاپور تولد یافته است. المجوسی اثر مهمی در طب در بیست جلد تحت عنوان کتاب الملکی از خود به یادگار گذاشته است. او نخستین پزشکی است که به جریان مویرگی خون پی برده است. علاوه بر آن المجوسی مسری بودن بیماری سرخک را صریحاً ذکر کرده است. یکی دیگر از پزشکان ایرانی ابومنصور موفق هروی است که در پایان قرن چهارم رساله‌ای در علم طب و درمان به زبان فارسی تألیف کرده که زمانی بسیار مشهور بوده است.

ابن سینا در کلیه رشته‌های فکر و دانش متبحر بوده است. استاد در حساب و جبر و هندسه و کیمیاگری، علوم طبیعی و زمین شناسی و نجوم و نابغه در طب و مسلط بر فقه و تفسیر قرآن، مبرز در ادبیات، شعر آموزشی و بزمی و موسیقی، صاحب مقامی والا و اندیشه روشن در الهیات و ماورالطبیعه، سخنرانی فصیح، نویسنده‌ای باذوق و استعداد و سیاستمداری فعال بود. ابن سینا در واقع لئونارد داوینچی شرق در قرن چهارم است.

یکصد و پنجاه و شش اثر غیر طبی و شانزده اثر طبی به ابن سینا منسوب شده که در بین آنها از همه مهمتر و مشهورتر کتاب القانون است. این کتاب را ژرار دوگریمون^۲ در اسپانیا به زبان لاتین ترجمه کرده و در اواخر قرن چهاردهم میلادی ژان دپار^۳ در پاریس به شرح و تفسیر آن پرداخت. به طور کلی نظر ابن سینا این بود که با عمل می‌توان دانش و علم را به کمال رسانید.

۱. مؤلفات و مصنفات محمد بن زکریای رازی، چاپ محمود نجم‌آبادی، ۱۳۳۹ ش؛ زکریای رازی، الجدری والحصبه، ترجمه محمود نجم‌آبادی، ۱۳۶۴ ش؛ ابومنصور علی الهروی، موفق الدین، الابنیه عن حقایق الادویه، تصحیح احمد بهمینیا، چاپ حسین مجیبی اردکانی، تهران ۱۳۴۱ ش.

2. Gerard de Germon 3. Jean des Parts

آندره سوبریان^۱ این جمله پرمعنی را از ابن سینا نقل می‌کند: «من نتیجه مطالعه کتاب را با مشاهده بیماران، کامل می‌کردم و این مشاهده چیزهایی به من می‌آموخت که آن را در کتاب نمی‌توانستم یافت».

ابن سینا بیماری قند را وصف یرقان را به چند نوع تقسیم کرد. درباره سرایت طاعون، نقش موشهای صحرائی را در انتقال بیماری پیش‌بینی کرده و سرایت برخی از بیماریهای عفونی را از راه جفت ممکن دانسته است.

کورت اسپینگل در تاریخ طب می‌نویسد: «پس از ارسطو و گالیله بزحمت می‌توان مردی را یافت که مثل ابوعلی سینا سالیان دراز در علوم حکومت کند». در دوران حزن‌انگیز قرون وسطی، زمانی که پزشکان هر اصل علمی را با بدبینی تام می‌نگریستند و هر چیزی را با عقاید مذهبی خود تلفیق داده و در برابر تصمیمات غیرقابل انعطاف کلیسا کورکورانه سر تسلیم فرود می‌آوردند و فقط امری را مسلم می‌دانستند که کلیسا به آنها آموخته بود، ابن سینا سه علت اساسی بیماریها را مطرح ساخت: سوابق، نشانه‌های اصلی بیماری و منضمات یا نشانه‌های فرعی.

خانم پول دومتر^۲ در مجله تاریخ پزشکی می‌نویسد: «از آغاز قرن دوازدهم میلادی ابن سینا در غرب شناخته شد. استادان و دانش پژوهان مدت پانصد سال غرق مطالعه شاهکارهای پزشکی و فلسفی او بودند». با مطالعه جلد سوم کتاب قانون به فصل مهمی درباره تشریح و بیماریهای مغز برمی‌خوریم او در این فصل چنین می‌نویسد: «تمام انسفال از دو غشاء احاطه شده که یکی نازک (رفیق) و متصل به مغز و دیگری ضخیم (سفیق) که به استخوان چسبیده است». سپس پس از توضیح مخچه، چادرینه‌ها، نخاع شوکی و سینوسها، فصلی را به تورم اختصاص داده است. ابن سینا در این فصل راجع به منژیت‌های حاد و مزمن، شرح مبسوطی می‌دهد و با کمال وضوح

نشانه‌های آن را بیان می‌دارد.^۱

کتاب قانون در طول چند قرن به عنوان مرجعی اساسی و غیرقابل تغییر، تلقی شد و بی‌تردید در پایان قرون وسطی در قسمتی از دوره نوزایی تنها منبعی بود که در آموزش علم طب مورد استفاده قرار می‌گرفته است. در طی سی سال آخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری، کتاب قانون پانزده بار به زبان لاتین و یک بار به زبان عبری منتشر شد.

ابن سینا در شعری شامل یکهزار و سیصد و بیست بیت آثار پزشکی خود را ارائه نموده است که این منظومه پزشکی با تعریضی جامع و بسیار عالی از علم پزشکی آغاز شده است: پزشکی هنری است که غایت آن حفظ تندرستی و احیاناً درمان بیماریهایی است که در بدن انسان ظاهر می‌شوند.^۲ ابوالقاسم خلف بن عباس زهراوی تقریباً معاصر ابن سینا است و در مشرق قلمرو اسلامی مقام شامخی را در طب کسب کرد. این دانشمند در هنر جراحی به همان مقام نائل آمد که ابن سینا در سایر رشته‌های طب. الزهراوی کتابی در ۳۰ جزء به عنوان التصریف نوشته است که منظور از تألیف این کتاب ارائه فهرست کاملی از پیشرفتهای هنر جراحی در زمان مؤلف و تطبیق آن با تجربیات شخصی اوست. در این کتاب روشهای متداول در عمل سنگ مثانه، دلمها، فتق و نیز طرق مختلف قطع اعضاء و سوراخ کردن جمجمه را شرح داده است. همچنین قادر به عمل جراحی روی غده درقی بوده است و غیر از این اعمال، روشهایی را در مورد ساختن دندان مصنوعی با استفاده از استخوان گاو و جلوگیری از بازشدن بخیه عمل در جراحات روده با استفاده از خاصیت ضد عفونی کنندگی نیش مورچه پیشنهاد کرده که از لحاظ فنی بسیار زیرکانه مطرح شده است.^۲ در این دوره بسیاری از دیگر پزشکان مسلمان، زندگی می‌کرده‌اند که

1. V. Assefi, "Conduite à tenir devant une meningite purulente", These, Paris 1966.

2. Claude D'Allaine, *Histoire de la chirurgie*, Presses Universitaires de France, 1961.

شهرت کمتری دارند، مانند سلیمان بن حسان اندلسی که کتاب الحشایش را اصلاح و تکمیل کرد و ادیب الکاتب القرطبی که در قرن چهارم ۳۳۹ هجری می زیسته کتابی درباره پزشکی کودکان و زنان تألیف کرده است.

علی بن رضوان در طب یونانی دستی داشته و مناطق مختلف مصر را از نظر ویژگیهای پزشکی، مطالعه کرده است و از نوشته های او می توان اطلاعاتی درباره شرایط نامساعد بهداشتی و عوامل شیوع بیماریهای همه گیر در شهر قاهره در قرن پنجم کسب کرد.^۱

تشکیلات حرفه پزشکی در کشورهای اسلامی

در ۳۱۱ در نتیجه اقدامات ابوسعید بن ثابت حرانی صابئی، اشتغال به حرفه پزشکی در کشورهای اسلامی منوط به داشتن گواهینامه صلاحیت در این رشته شد. برای اخذ این گواهینامه علاوه بر دروس نظری، مدتی کارآموزی در بیمارستانها که به مثابه مراکز درمانی آموزشی بودند، ضرورت داشت. در دوره تسلط ترکان سلجوقی رئیس پزشکان شهر را حکیم باشی لقب می دادند.

مؤسسات بیمارستانی کشورهای اسلامی نظیر مؤسسات روم شرقی بود. شهرهای ری و جندی شاپور به علت داشتن بیمارستان، شهرت داشتند. بیمارستانهای بغداد در زمان خلفای عباسی، هارون الرشید و المقتدر بالله بنا شدند و تعداد آنها جمعاً به هشت دستگاه می رسید. عضدالدوله دیلمی در ۳۶۰ هجری / قرن چهارم بیمارستان بزرگ عضدی را بنا نهاد و آن را به یک گروه ۲۵ نفری از پزشکان بغداد سپرد. بیمارستانهای اسلامی اغلب دارای کتابخانه و یتیم خانه بودند. این کتابخانه ها که سلاطین محلی به وجود آنها افتخار می کردند، فوق العاده غنی بودند و مراجعان بسیاری داشتند.

1. Herve Harant, *Les Epidémies*, presses Universitaires de France, 1953.

مدارس پزشکی ایران از قرن ششم به بعد در انحطاط تقریباً کاملی غوطه‌ور شدند. در اثر پیروزی مجدد ملیون مسیحی اسپانیا (اندلس) و مراجعت آنان، کشور دستخوش هرج و مرج و ناپایداری سیاسی و نظامی شد، مع الوصف هنوز در این کشور و همچنین در مصر که پایتخت‌اش به مرکز علمی مبدل شده بود، فعالیت پزشکی ادامه داشت.

می‌گویند ابن زهره اندازه‌ای کوشا بود که فقط در شب زفاف و شب مرگ پدر خویش از مطالعه دست کشیده است. بزرگترین کتاب او التیسیر حاوی نکاتی دربارهٔ جرب، عفونتهای چرکی اندامهای قفسهٔ سینه فلج حلق و پردهٔ قلب است. بزرگترین افتخار او داشتن شاگردی مانند ابن رشد دانشمند بزرگ اندلسی است. ابن رشد طبیب حاذق لقب گرفته بود. عقاید ابن رشد در قرن نهم با نهضت آزادی طلبی فکری فلاسفه غرب آمیخته شد و تحول و جنبشی را به وجود آورد. یکی از نظریات او در طب این است که یک بیمار هرگز نمی‌تواند دوباره به بیماری آبله مبتلا شود که مفهوم آن، ایمنی در مقابل این بیماری عفونی است. بالاخره در قرن هشتم هجری در حالی که اندلس مسلمان در شرف اضمحلال بود علی بن حاتم و ابن خطیب دو پزشک مسلمان دیگر در آنجا پا به عرصهٔ وجود گذاردند. هر دو پزشک فعالیت خود را صرف مسائل بهداشتی و طب پیشگیری نمودند و هنگام شیوع طاعون در هجری ۷۴۹ تجربیات آموزنده‌ای کسب کردند و برای نخستین بار مفهوم سرایت بیماری عفونی را در طب به وجود آوردند؛ و نیز این اصل را ثابت کردند که برای جلوگیری از سرایت بیماری عفونی باید بیمار را از افراد سالم جدا کرد و پوشاک آلوده را منهدم ساخت.

مکتب علمی قاهره

فعالیت علمی پردامنه‌ای در شهر قاهره آغاز شد ولی درخشندگی این کانون جدید نیز در اندک مدتی زائل و خاموش شد. این عصر مصادف با بزرگترین جهش علم داروشناسی در تاریخ طب اسلامی است. کوهن القطار

کتاب داروخانه را تألیف کرد و ابن بیطار اندلسی مالقی با نوشتن کتاب جامع الادویه المفردة، ذخیره معلومات قدیم را با افزودن اطلاعات تازه‌ای که در نتیجه پرورش گیاهان دارویی در کشورهای شرقی به دست آمده بود، غنیر ساخت. فهرست مفصل ابن بیطار شامل طبقه‌بندی و شرح خواص و مشخصات ۱۴۰۰ نوع گیاه دارویی است که سیصد نوع آن تا زمان ابن بیطار شناخته نشده بود.

دیگر از پزشکان این مکتب علاءالدین بن النفیس است. از آثار او تفسیری بر قانون، دایرة المعارف پزشکی و دو کتاب درباره بیماریهای چشم و علل بیماریها است. اما اثر مهم او تفسیری در تشریح قانون ابن سینا است. در این تفسیر، ابن نفیس جریان صغیر خون را کشف و وصف نموده است و می‌توان او را پیشتاز بزرگ راه سروه^۱، کولومبو^۲ و هاروی^۳ دانست.

سرانجام دو پزشک از اهالی سوریه به نامهای خلیفه حلبی (متوفی ۶۶۴) و صلاح‌الدین حموسی (متوفی ۶۹۶) رسالات مهمی درباره بیماریهای چشم و درمان اختلالات بینایی منتشر کردند و، مقدمه کشف ذره‌بین و عینک را فراهم ساختند که بعداً عینک سازان هلندی آن را تکمیل کردند.

طب اسلامی در عصر ترکان عثمانی

در این عصر، دوره پزشکان بزرگ اسلامی که تألیفات خود را به عربی می‌نوشتند به پایان رسید و شرف‌الدین سابونجوغلو، کتاب مصور و رنگی مشهور خود را درباره جراحی تألیف کرد. پروسپرو آلپینو^۴ پزشک و گیاه‌شناس ایتالیایی در مدت اقامت خود در قاهره از ۹۸۹-۹۹۳/۱۵۸۱-۱۵۸۴ طب اسلامی را در رکود دید و مراتب تأسف خویش را در سفرنامه‌اش به مصر منعکس کرد. سلطه ترکان عثمانی علم

پزشکی را در مصر به انحطاط کشانید. امتحانات ورودی مدارس پزشکی قاهره و انتخاب پزشکان عمومی و متخصص برای احراز مشاغل رسمی، ملعبه قدرت مطلق حکومت‌های فاسد محلی شد و بدین علت حرفه پزشکی حیثیت پرافتخار گذشته خود را از دست داد و چون دسترسی به مشاغل پزشکی سهل و آسان شده بود، گروهی افراد بی‌مایه به جرگه پزشکان قدم گذاردند. در عصر عثمانی بهداشت عمومی وضع نامطلوبی داشت، بیماری‌های همه‌گیر مرگبار شده بود و کوچکترین اقدام احتیاطی در زمینه پیشگیری و حفاظت همگانی صورت نمی‌گرفت، طب و جراحی در امر درمان، اسیر سنن تاریخی شد و جز دو فن حجامت و داغ کردن هیچگونه روش درمانی اصیل، ابداع نشد.

در سدهٔ دهم به دو پزشک باارزش ایرانی برمی‌خوریم که یکی بهاءالدوله و دیگری عمادالدین است.

از قرن یازدهم به بعد مشعل فروزان طب اسلامی که بتدریج روبه ضعف نهاده بود، بکلی خاموش شد و طب اسلامی جز این که با کندی و تأنی از طب اروپایی تقلید کند، کار دیگری صورت نمی‌داد. ملاصالح بن نصرالله حلبی، حکیم‌باشی قسطنطنیه، مطالب پریشانی را از پاراتلسس و سینرت و سایر پزشکان غرب گرفته و در دایرة‌المعارف پزشکی خود درج کرده است. ترازنامهٔ طب اسلامی، با توجه به معنی وسیع این عبارت، بارها تنظیم شده است و در تحلیل نهایی، اصالت نقش پزشکان اسلامی، غیرقابل انکار به نظر می‌رسد. در علم بدن‌شناسی نظرات آنها اغلب برای علم پزشکی فوق‌العاده حائز اهمیت بوده است. در شرح نشانه‌های بالینی و وصف و بیان پیشرفت بیماری و پیش‌بینی بیماریها، پزشکان اسلامی سبک جدید و دقیقی به وجود آوردند و در چارچوب سازمانی آزاد از قیود سیاسی و غیره که می‌توان آن را اساس و بنیان تاریخی دانشگاه‌های اروپایی دانست، آموزش علمی و تدریس بر بالین بیمار را پی‌ریزی کردند. پزشکان اسلامی که

از قید فرضیات جزئی و قواعد علمی تجربی، که در آن موقع فعالیت علمی در غرب را تحت فشار قرار داده بود، آزاد شده بودند، توانستند از وضع جغرافیایی مناسبی که آنها را در میان آسیا و اروپا قرار داده بود کاملاً بهره‌مند شوند و افکار و فنونی را که ملل یونانی و لاتین در اثر مخالفت حاکمانشان از آن بی‌خبر مانده بودند، منتشر سازند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی